

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

تا اینجا ملاحظه فرمودید که نویسنده کتاب **موقف الرافضة** از دو نفر - یکی سلیم بن قیس و دیگری فضل بن شاذان - روایاتی را نقل کرد و خواست از اینها استفاده کند اولاً این روایات دلالت روشن بر تحریف قرآن دارد؛ و ثانیاً هر دو به این روایات معتقد هستند. که ما اشکالاتش را تا اینجا بیان کردیم.

بیان و بررسی عبارت محمد بن حسن صفار در مورد تحریف

سومین نفری که از او نقل می‌کند، محمد بن حسن صفار از علمای قرن سوم متوفای 290 هجری است. ایشان کتابی دارد به نام **بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد (ص)** و شاید کتابی که جامع تمام فضایل ائمه معصومین (ع) باشد و روایات مربوط به ائمه را به نحو کامل جمع آوری کرده باشد، مثل این کتاب نباشد. این شخص نقل می‌کند که محمد بن حسن صفار، بابی در این کتاب دارد تحت عنوان « **فی الائمة ان عندهم جميع القرآن الذي انزل علي رسول الله (ص)** »، قرآنی که بر پیامبر اکرم (ص) نازل شد نزد ائمه (ع) هست؛ که در صفحه 384 از جلد اول این کتاب در چاپ جدید آن، این باب ذکر شده است. سپس می‌گوید: **ثم ساق اخباراً تحت هذه الباب صريحة في وقوع التحريف في القرآن الكريم** اخبار صریحی در تحریف قرآن آورده است و روایتی را در اینجا نقل می‌کند **حيث روا عن ابي جعفر** از امام باقر **انه قال ما يستطيع احد ان يدعي ان جمع القرآن كله غير الاوصياء** احدی استطاعت ندارد و نمی‌تواند و لیاقت ندارد که ادعا کند تمام قرآن را جمع کرده است، غیر از اوصیاء که ائمه طاهرين باشند.

اولاً یکی از کارهای اینها این است که بعضی از تعبیر احادیث را نمی‌آورند و امروزه اکثر کتاب‌هایی که اینها علیه شیعه می‌نویسند، از هنرهایشان تقطیع است؛ هم در روایات و هم در کلمات بزرگان این کار را می‌کنند؛ اول و آخر عبارتی را حذف می‌کنند و وسط عبارت را می‌آورند؛ در مورد این روایت هم وقتی به **بصائر الدرجات** مراجعه کنید، روایت این گونه نقل شده است: **ما يستطيع احد ان يدعي انه جمع القرآن كله ظاهرة و باطنه**، و این شخص کلمه «ظاهرة و باطنه» را نیاورده است. پس، اولاً مراد جمع قرآن که تأویل قرآن، بطون قرآن، و تفسیر قرآن در آن باشد، احدی غیر از معصومین، آن را ندارد؛ این از اعتقادات مسلم ماست و در این معنا نه تنها اجماع وجود دارد بلکه ضرورت مذهب ماست. اصلاً اگر این روایات هم نبود، ما چنین قولی را قائل بودیم که قرآن حقیقی، به این معنا که تمام خصوصیات آیات در آن باشد، غیر از اوصیاء، نزد احدی حتی علمای امامیه هم نیست؛ و آنها هم اگر چیزی می‌دانند، به برکت ائمه معصومین (ع) است.

بنابراین، این شخص خودش روایت را تحریف کرده است تا بگوید اینها قائل به تحریف قرآن هستند. وقتی به **بصائر الدرجات** مراجعه می‌کنیم، این حدیث که حدیث اول باب است، چنین آمده است: **حدثني محمد بن الحسين عن محمد بن سنان عن عمار بن مروان عن المنخل** که منخل بن جمیل الاسدی است و اکثر علمای رجال او را تضعیف کرده‌اند؛ و حتی بعضی گفته‌اند اصلاً

فاسد العقیده است؛ اما از آنجا که متن این روایت موافق با روایات معتبره فروانی است، لذا برای ما روشن است که این روایت مسلماً از امام(ع) صادر شده است. به هر حال، این شخص به هیچ وجه به سند روایت کاری ندارد؛ بر عکس ما که هنگام نقل روایات اهل سنت به کتاب‌های رجال‌شان مراجعه می‌کنیم و در مورد راوی تحقیق و بررسی می‌کنیم که آیا خود اهل سنت آنها را تضعیف کرده‌اند یا نه.

روایت دیگری که نقل کرده، حدیث سوم همین باب است: **حدثنا محمد الحسين عن عبدالرحمن بن ابي هاشم عن سالم بن ابي سلمه**، به جای عبدالرحمن ابي هاشم، عبدالرحمن بن ابي نجران هم آمده است. **قرأ رجل علي ابي عبدالله(ع) سالم بن ابي سلمه** می‌گوید کسی بر امام صادق قرآنی را خواند و **أنا أسمع حروفاً من القرآن ليس علي ما يقرأه الناس** حروفی را می‌خواند غیر از چیزی که مردم معمولی و اهل سنت می‌خوانند **فقال أبو عبدالله(ع) مه كف عن هذه القراءة** حضرت به او فرمود خاموش باش و دست از این قرائت بردار **اقرأ كما يقرأ الناس** همانطور که مردم قرآن را می‌خوانند تو نیز همانطور بخوان، **حتى يقوم القائم، و اذا قام فقرأ كتاب الله علي حده** تا وقتی که حضرت قائم قیام کند و او کتاب خدا را بر حد خودش می‌خواند و **أخرج المصحف الذي كتبه علي(ع) مصحفي** که امیرالمؤمنین(ع) نوشته را بیرون می‌آورد و بر طبق آن قرآن را برای مردم بیان می‌کند. البته این روایت مقداری دنباله دارد که آن را صاحب این کتاب نیاورده است.

نکته مهم این است که عده زیادی از رجال‌ها مثل ابن غضائری، نجاشی، علامه، مجلسی، سالم بن ابي سلمه را تضعیف کرده‌اند؛ و سند این روایت سند معتبری نیست. آنگاه و **انا اسمع حروفاً من القرآن ليس علي ما يقرأه الناس** بعید نیست که مراد، حروفی از تأویلات قرآن و حروفی از تفسیر قرآن است، نه اینکه خود قرآن باشد؛ زیرا، ائمه معصومین، خود مداومت بر قرائت قرآن داشتند و مردم را به آن ترغیب می‌کردند؛ با صدای بلند هم می‌خواندند و دیگران آن را می‌شنیدند؛ و اگر واقعاً يك قرآن دیگری بود و آنها هم می‌خواستند آن را برای خودشان بخوانند، باید در جایی از تاریخ نقل می‌شد. و حال آن که يك مورد روایت نداریم که ائمه معصومین قرآن را بر غیر آنچه که مردم قرائت می‌کردند، می‌خواندند. به عبارت دیگر، بعد از این که آن ضایعه بزرگ اسلام به وقوع پیوست، یکی از سؤال‌ها این است که وقتی امیرالمؤمنین آن قرآن را با تأویلات و توضیحاتش برای مردم آورد و آنها قبول نکردند، چرا سکوت کرد؛ چرا عقب نشینی کرد؛ دو مرتبه عده‌ای را در منزل دعوت می‌کرد و بعضی از نکات را بیان می‌کرد. البته هنگامی که ائمه بعضی از خصوصیات را می‌فرمودند، اصحاب سؤال می‌کردند که شما این خصوصیت را از کجا می‌گویید؟ می‌گفتند از مصحف امیرالمؤمنین که نزد ما هست.

اما بنا شد که این مکتوم نگه داشته شود و دست مردم قرار نگیرد؛ تا امام آخر که آخرین حجت خدا است، و سنت الهی بر این مقرر شده است که آن حضرت زمانی ظهور کند و اسلام را احیا مجدد بکند. حال، این شخص هم که حروفی را می‌خوانده و يك مقدار از مصحف امیرالمؤمنین اطلاع پیدا کرده بود، حضرت به او فرمود: نه، این را نخوان و به هنگام قرائت همانند دیگر مردم قرآن را بخوان. این شخص هم نتیجه گرفته که محمد بن حسن صفار قائل به تحریف قرآن است و مهمترین روایاتش را هم در همین باب آورده است که اینها را ملاحظه فرمودید. بعضی از روایات دیگر هم هست که این شخص نیاورده و آنها نیز از نظر سندی اشکالاتی دارد و یا توجیهات دلالتی دارد. مثلاً حدیث دوم همین باب دارد **حدثنا احمد بن محمد عن الحسن بن محبوب عن عمرو بن ابي المقدام عن جابر قال: سمعت ابا جعفر(ع) يقول ما ادعي احد من الناس انه جمع القرآن كله كما انزله الله الا كذاب احدي ادعا نمي كند و نمي تواند ادعا کند که تمام قرآن را همانطور که خدا نازل کرده است، جمع کرده مگر اینکه کذاب است؛ و ما جمعه و ما حفظه كما انزل الله الا علي بن ابي طالب(ع) و الاثمة من بعده** این روایت را مرحوم کلینی نیز در صفحه 228 جلد اول کافی دارد.

در سند این روایت عمرو بن ابي المقدام است که رجالیین در مورد او اختلاف دارند و دو قول در مورد او وجود دارد که آیا معتبر است یا معتبر نیست؛ بر فرض هم که سند معتبر باشد، اکثر اشکال‌هایی که اهل سنت به شیعه دارند، بیشتر برمی‌گردد به مصحف امیرالمؤمنین(ع) و جواب بزرگان ما هم خیلی روشن است؛ و آن این که در مصحف امیرالمؤمنین(ع) ناسخ و منسوخ،

تأویلات قرآن، تفسیر قرآن، شأن نزول‌های قرآن به همان صورتی که پیامبر اکرم(ص) می‌فرموده و املا می‌کرده است، وجود دارد؛ نه این که خود امیرالمؤمنین آنها را فهمیده و نوشته است. ما مدعی هستیم که چنین مصحفی بوده، و امیرالمؤمنین(ع) نیز آن را عرضه کرده است، ولی خلیفه اول و خلیفه دوم آن را قبول نکردند؛ و نباید هم قبول می‌کردند چرا که شأن نزول‌هایی که برای آیات بوده، خصوصیات که برای آیات بوده، اگر بیان می‌شد، دیگر مجالی برای آنها باقی نمی‌ماند. منتها آنها برای این که این خصوصیات مکتوم بماند و به اعتقاد باطل خودشان دین را خراب کنند، گفتند اصلاً می‌گوییم اینها يك قرآن دیگری دارند و نسبت تحریف قرآنرا دادند. و الا این روایات که امام باقر(ع) می‌فرماید تمام قرآن را هیچ کس حفظ نکرد، معنایش این است که خصوصیات آیات را که پیامبر بیان فرموده، امیرالمؤمنین آنها را ثبت کرده بود و غیر از امیرالمؤمنین کسی این کار را انجام نداده است. عمده اشکالات اینها به این مطلب بر می‌گردد؛ و این ناشی از این است که آنها آیات را درست نفهمیده‌اند.

عبارت و بیان تفسیر فرات بن کوفی

شخص دیگری را که نقل می‌کند، فرات بن کوفی است و ایشان از علمای قرن سوم است و از اصحاب امام هشتم(ع) است و يك تفسیر بسیار بزرگی هم دارد، نه به این معنا که مجلدات زیادی دارد. می‌گوید: أُورِدَ هُوَ أَيْضاً فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ أَمْتِهِمْ مَا يَدُلُّ عَلَيَّ أَنَّهُ يَقُولُ بِتَحْرِيفِ الْقُرْآنِ حَيْثُ رَوَاهُ بَسْنَدُهُ عَنْ حَمْرَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) يَقْرَأُ هَذِهِ الْآيَةَ آيَةَ 33 سُورَةِ آلِ عِمْرَانَ «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» بعد از آل ابراهیم ایشان می‌خوانده و آل محمد(ص). اینجا باید دید آیا این عبارت را به عنوان قرآن می‌خواندند؟ که در بعضی از مواردی، آیاتی هست که ائمه ما مصادیق آن عنوان کلی را که آیه در مورد آن نازل شده است، بیان می‌فرمودند. باز می‌نویسد: فرات کوفی رواه بسنده عن ابي جعفر لو أن الجهال من هذا الأمة يعلمون متي سمي أمير المؤمنين لم ينكره ولايته و طاعته اگر جهال از امت می‌دانستند که علی بن ابی طالب را چه زمانی و چه کسی این لقب را به او داد، ولایت و طاعت او را انکار نمی‌کردند.

قال حمران می‌گوید فسألت و متي سمي علي امير المؤمنين؟ می‌گوید من سؤال کردم این چه زمانی بوده است؟ قال حضرت امام باقر فرمود حين اخذه الله ميثاق ذرية آدم زمانی که خداوند از ذریه آدم عهد و میثاق گرفت و این آیه شریفه را آورد «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى» در این روایت دارد که در عهد الست خدا، هم بر ربوبیت خودش پیمان گرفت، هم بر نبوت و رسالت پیامبر پیمان گرفت و هم بر امامت امیرالمؤمنین(ع). چه اشکالی دارد که امام باقر(ع) بخواهد چنین بگوید؟ قال أبو جعفر والله لقد سمّاه باسم ما سمي أحد قبله خداوند علی را به اسمی نامگذاری کرد که قبل از او کسی را نام گذاری نکرده بود؛ یعنی عنوان امیرالمؤمنین را خداوند بر علی بن ابی طالب قرار داده است. این شخص می‌گوید فهذه الآية كسابقتها قد ادخلوا فيها من خرافاتهم داخل کرده در این آیه خرافه‌های خودشان را؛ این شخص تا این اندازه احمق بوده که نبوت پیامبر را هم جزء خرافات می‌داند؟

فإن الآية كما هي في المصحف العثماني ليست فيها جملة «و أن محمداً كذا» فهو من زيادة الرافضة و اختلاقهم الكذب علي الله سبحانه و تعالي في سبيل خدمت أغراضهم الفاسدة من غير حياء. این شخص عقل نداشته که این را به عنوان تفسیر آیه و به عنوان توضیح آیه، خود پیامبر فرموده است و امیرالمؤمنین نیز آن را نوشته است. امام باقر(ع) هم از مصحف امیرالمؤمنین دارد نقل می‌کند.

حالا جالب این است که می‌گوید در روایت اینها آمده که كما هو واضح من قولهم هذا ان الله تعالي هو الذي سمي علي بن ابي طالب بامير المؤمنين می‌گویند خدا علی را به امیرالمؤمنین لقب داد در حالی که ان الثابت و المعروف لدي جميع المسلمين أن أول من لقب بهذه اللقب هو عمر الخطاب! خیلی خوب، عیبی ندارد؛ بالاخره در زمان خلافتش بوده و حالا یا عده‌ای را وادار کرده یا به هر نحو دیگری این لقب را به عمر دادند؛ اما این چه منافاتی دارد که خداوند قبلاً به علی بن ابی طالب

عنوان امیرالمؤمنین را داده باشد. این چه نحو اشکال کردنی است که می‌گوید مجمع علیه بین مسلمین این است؟ خوب مجمع علیه باشد، مگر منافات دارد که قبل از همه اینها، قبل از خلقت آدم، این عنوان را خداوند برای علی بن ابی طالب قرارداده باشد؟ واقعاً وقتی که از روی لجاجت و کور باطنی و عصبیت می‌خواهند حرف بزنند، به این صورت علیه شیعه حرف می‌زنند. این هم راجع به فرات کوفی.

در مورد محمد بن حسن صفار صاحب کتاب **بصائر الدرجات**، در مورد کتاب او باید گفت که در طریق این کتاب کسی به نام احمد بن محمد بن یحیی العطار است که توثیق ندارد؛ منتها از باب این که به عنوان شیخ الاجازه است، برخی می‌گویند کافی است؛ اما مرحوم آقای خوئی می‌گوید نه، این اعتبار ندارد؛ یعنی اصلاً کتاب **بصائر الدرجات** محل حرف است؛ البته ما در جای خودش قبول کردیم و بیان کردیم که احمد بن محمد بن یحیی العطار توثیق دارد و کتاب را هم معتبر می‌دانیم. اما این سبب نمی‌شود که تمام روایت‌های مذکور در کتاب معتبر باشد؛ بلکه باید سند هر روایتی را جداگانه بررسی کرد.

از میان دیگر کتاب‌ها، باقی می‌ماند تفسیر عیاشی، تفسیر علی بن ابراهیم قمی و بیان مرحوم کلینی در **کافی** که آقایان باید اطلاع داشته باشند. این را هم ان شاء الله دنبال می‌کنیم که بحث خوبی است و آقایان خسته نشوند؛ چون نکات مهمی است که باید آقایان اطلاع داشته باشند.